

فهرست اجمالي

چکیده	۱
مقدمه	۲
بخش اول: مفاهيم و کلیات	۱۳
فصل اول: مشروعیت و مقبولیت	۱۴
فصل دوم: لیبرالیسم	۳۱
فصل سوم: لیبرال دموکراسی	۴۵
بخش دوم: نگرش اسلام و لیبرالیسم نسبت به انسان و حکومت	۵۹
فصل اول: بررسی دیدگاه اسلام و لیبرالیسم نسبت به انسان	۶۰
فصل دوم: دیدگاه اسلام و لیبرالیسم نسبت به حکومت	۷۳
فصل سوم: بررسی مفاهيم برابري اجتماعي و سرمایه‌داري در اسلام و لیبرال دموکراسي	۹۵
بخش سوم: راهکارهاي مشارکت سياسي مردم در حکومت‌هاي اسلامي و لیبرال دموکرات.	۱۳۴
فصل اول: راهکارهاي مشارکت در تحقق حکومت	۱۳۵
فصل دوم: راهکارهاي مشارکت در تصمیم‌گيري‌ها و اعمال حکومت	۱۶۹
فصل سوم: راهکارهاي نظارت مردمی بر حکومت‌هاي اسلامي و لیبرال دموکرات	۱۹۷
بخش چهارم: واقعیت‌هاي حاکم بر دموکراسي‌هاي لیبرال	۲۲۵
فصل اول: پیرامون برخی از واقعیت‌هاي حاکم بر لیبرال دموکراسي امروز	۲۲۶
فصل دوم: بررسی دموکراسي در اصلي‌ترین مدل حکومت لیبرال دموکرات	۲۴۷
نتیجه‌گيري	۲۶۷
فهرست منابع	۲۷۶

فهرست تفصیلی

۱	چکیده
۲	مقدمه
۱۳	بخش اول: مفاهیم و کلیات
۱۴	فصل اول: مشروعیت و مقبولیت
۱۴	مبحث اول: مشروعیت
۱۸	گفتار اول: عصر حضور معصوم
۱۹	گفتار دوم: عصر غیبت
۲۲	مبحث دوم: مقبولیت
۲۴	گفتار اول: جایگاه اکثریت در فقه سیاسی اسلام
۲۶	گفتار دوم: مشارکت اجتماعی و همبستگی بین مردم در اسلام
۲۸	گفتار سوم: مردم سالاری دینی
۳۱	فصل دوم: لیبرالیسم
۳۱	مبحث اول: توضیحات مقدماتی
۳۲	گفتار اول: معنای لغوی
۳۳	گفتار دوم: مفهوم لیبرالیسم
۳۴	گفتار سوم: عصر ظهور لیبرالیسم
۳۷	مبحث دوم: مفهوم آزادی
۳۷	گفتار اول: تعریف آزادی
۳۸	گفتار دوم: تقسیم بندی اولیه آزادی
۴۰	مبحث سوم: کوتاه پیرامون دموکراسی

گفتار اول: معنای لغوی و اصطلاحی	۴۰
گفتار دوم: شاخص‌های دموکراسی	۴۱
فصل سوم: لیبرال دموکراسی	۴۵
مبحث اول: لیبرالیسم کلاسیک	۴۵
مبحث دوم: گذار از لیبرالیسم کلاسیک به لیبرال دموکراسی	۴۷
مبحث سوم: تعامل لیبرالیسم و دموکراسی	۴۹
گفتار اول: روابط متقابل	۴۹
گفتار دوم: اصول بنیادین	۵۰
مبحث چهارم: تناقضات درونی لیبرال دموکراسی	۵۲
گفتار اول: جمع‌ناپذیری اصول و اهداف لیبرالیسم و دموکراسی	۵۲
گفتار دوم: انتقادات بر لیبرال دموکراسی	۵۴
بخش دوم: نگرش اسلام و لیبرالیسم نسبت به انسان و حکومت	۵۹
فصل اول: بررسی دیدگاه اسلام و لیبرالیسم نسبت به انسان	۶۰
مبحث اول: جایگاه انسان در تفکر اسلامی	۶۰
گفتار اول: بعد فردی	۶۰
گفتار دوم: بعد اجتماعی	۶۲
مبحث دوم: جایگاه انسان در تفکر لیبرال	۶۴
گفتار اول: نگاه بدبینانه به انسان	۶۵
گفتار دوم: نگاه مثبت به وجود انسان	۶۸
گفتار سوم: فردگرایی لیبرالیسم	۷۰
فصل دوم: دیدگاه اسلام و لیبرالیسم نسبت به حکومت	۷۳

- مبحث اول: نگرش اسلام به حکومت ۷۳
- گفتار اول: بعد فلسفی و اعتقادی ۷۳
- گفتار دوم: بعد اجرایی ۷۷
- گفتار سوم: حقوق و وظایف متقابل مردم و حکومت ۸۱
- مبحث دوم: جایگاه دولت و حکومت در تفکر لیبرال ۸۶
- گفتار اول: دیدگاه فلسفی و نظری نسبت به دولت ۸۷
- بند اول: دولت محدود و حداقلی (دولت ژاندارم) ۸۸
- بند دوم: قرارداد اجتماعی ۹۰
- گفتار دوم: دولت در عرصه عمل (نظریه دولت رفاه) ۹۲
- فصل سوم: بررسی مفاهیم برابری اجتماعی و سرمایه‌داری در اسلام و لیبرال دموکراسی ۹۵**
- مبحث اول: اصول اساسی اقتصاد حکومتی در تفکر اسلامی ۹۵
- گفتار اول: مساوات از منظر اسلام ۹۶
- بند اول: اسلام خواهان مساوات و مخالف نظام طبقاتی ۹۶
- بند دوم: مراعات مساوات در سیره معصومین ۹۸
- بند سوم: ساده زیستی کارگزاران حکومت اسلامی نمودی دیگر از اهتمام به مساوات ۱۰۳
- گفتار دوم: اقتصاد اسلامی (نظر اسلام راجع به ثروت) ۱۰۵
- مبحث دوم: لیبرال دموکراسی، سرمایه‌داری و برابری ۱۱۱
- گفتار اول: سرمایه داری ۱۱۱
- بند اول: مفهوم نظام سرمایه داری ۱۱۲
- بند دوم: تعامل لیبرال دموکراسی و سرمایه داری ۱۱۳
- بند سوم: مضار پول و سرمایه برای دموکراسی ۱۱۴

- گفتار دوم: لیبرال دموکراسی و برابری ۱۲۲
- بند اول: برابری در دموکراسی ۱۲۳
- بند دوم: برابری در لیبرالیسم ۱۲۴
- بند سوم: اشاره‌ای به فقر و تبعیض در جامعه آمریکا ۱۳۰
- بند چهارم: جنبش ۹۹ درصدی اشغال وال استریت ۱۳۱
- بخش سوم: راهکارهای مشارکت سیاسی مردم در حکومت‌های اسلامی و لیبرال دموکرات**
- ۱۳۴
- فصل اول: راهکارهای مشارکت در تحقق حکومت** ۱۳۵
- مبحث اول: بیعت در اسلام ۱۳۵
- گفتار اول: معنای بیعت ۱۳۶
- گفتار دوم: بیعت در صدر اسلام ۱۳۸
- بند اول: اهداف بیعت در صدر اسلام ۱۳۹
- شماره اول: عضویت رسمی در جامعه اسلامی ۱۳۹
- شماره دوم: پیمان وفاداری برای شرکت در امری مهم ۱۴۰
- شماره سوم: احراز و اثبات مقبولیت ۱۴۱
- بند دوم: اشکال بیعت در تاریخ ۱۴۱
- گفتار سوم: بیعت از دیدگاه اهل سنت ۱۴۲
- گفتار چهارم: احکام مربوط به بیعت ۱۴۳
- بند اول: اختیاری بودن بیعت ۱۴۴
- بند دوم: تکالیف مردم پیرامون بیعت ۱۴۶
- شماره اول: بیعت با اصلح از طریق انتخاب خبرگان ۱۴۶

- شماره دوم: وفای به بیعت..... ۱۴۸
- گفتار پنجم: بیعت؛ مشروعیت بخشی یا مقبولیت ۱۵۱
- بند اول: بیعت؛ تولی ساز یا توکیل ۱۵۲
- بند دوم: ولایت فقیه یا وکالت فقیه ۱۵۳
- بند سوم: پاسخ به یک شبهه ۱۵۵
- گفتار ششم: مقایسه بیعت و رأی ۱۵۷
- مبحث دوم: راهکارهای مشارکت مردم در تحقق حکومت‌های دموکراتیک..... ۱۵۹
- گفتار اول: انتخابات ۱۶۰
- بند اول: انواع انتخابات ۱۶۱
- بند دوم: ملزومات انتخابات سالم..... ۱۶۲
- گفتار دوم: همه‌پرسی..... ۱۶۶
- فصل دوم: راهکارهای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و اعمال حکومت ۱۶۹**
- مبحث اول: شورا و مشورت در اسلام ۱۷۱
- گفتار اول: پیرامون شورا ۱۷۱
- بند اول: شوری در قرآن ۱۷۲
- بند دوم: شورا در سیره و روایات معصومین ۱۷۴
- گفتار دوم: حدود شورا و مشورت ۱۷۶
- گفتار سوم: حکم شورا و مشورت ۱۷۹
- بند اول: وجوب مشورت ۱۸۰
- بند دوم: عدم وجوب اطاعت از نظر مستشاران ۱۸۰
- شماره اول: دلایل؛ آیات قرآن ۱۸۱

- شماره دوم: روایات ۱۸۵
- شماره سوم: سیره ۱۸۵
- گفتار چهارم: راهکارهای تحقق شورا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۸۶
- بند اول: مجالس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا ۱۸۶
- بند دوم: همه پرسى ۱۸۸
- بند سوم: نهادهای مشورتی درون سازمانی ۱۸۹
- مبحث دوم: راهکارهای مشورت‌دهی مردم به حکومت‌های دموکراتیک ۱۹۱
- گفتار اول: مجالس ملي و محلي ۱۹۲
- گفتار دوم: همه‌پرسی (رفراندوم) ۱۹۳
- گفتار سوم: پله بیسیست ۱۹۵
- گفتار چهارم: پیشنهاد قانون‌گذاری ۱۹۶
- فصل سوم: راهکارهای نظارت مردمی بر حکومت‌های اسلامی و لیبرال دموکرات ۱۹۷
- مبحث اول: امر به معروف و نهی از منکر در اسلام ۱۹۷
- گفتار اول: نصیحت ائمه مسلمین ۱۹۹
- بند اول: نصیحت حاکمان در روایات ۱۹۹
- بند دوم: ماهیت و هدف نصیحت حاکمان ۲۰۰
- بند سوم: روش صحیح انتقاد از حاکمان جامعه اسلامی ۲۰۴
- بند چهارم: فواید نصیحت حاکمان اسلامی ۲۰۷
- گفتار دوم: نظارت و انتقاد از ولی فقیه ۲۰۸
- گفتار سوم: راهکارهای نظارت مردمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۲۱۲
- بند اول: مجلس خبرگان رهبری و نظارت بر عملکرد ولی فقیه ۲۱۳

- ۲۱۳.....بند دوم: مجلس شورای اسلامی.
- ۲۱۳.....شماره اول: نظارت بر تشکیل
- ۲۱۳.....شماره دوم: نظارت بر عملکرد
- ۲۱۴.....بند سوم: تشکیلات قوه قضائیه.
- ۲۱۵.....مبحث دوم: نظارت مردمی در حکومت‌های دموکراتیک
- ۲۱۵.....گفتار اول: نظارت مستقیم
- ۲۱۶.....بند اول: اعتراضات عمومی و تجمعات و راهپیمایی‌ها
- ۲۱۷.....بند دوم: انتخابات
- ۲۱۸.....گفتار دوم: نظارت غیر مستقیم
- ۲۱۸.....بند اول: نظارت توسط نهادهای قانونی
- ۲۱۸.....شماره اول: نظارت سیاسی
- ۲۱۸.....الف) نظارت بر اجرای قانون اساسی
- ۲۱۹.....ب) نظارت بر عملکرد مدیران اجرایی
- ۲۲۰.....- سوال و استیضاح
- ۲۲۰.....- تحقیق و تفحص
- ۲۲۱.....شماره دوم: نظارت قضایی
- ۲۲۳.....بند دوم: رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی
- ۲۲۵.....بخش چهارم: واقعیت‌های حاکم بر دموکراسی‌های لیبرال
- ۲۲۶.....فصل اول: پیرامون برخی از واقعیت‌های حاکم بر لیبرال دموکراسی امروز
- ۲۲۶.....مبحث اول: واقعیت حاکمیت عمومی
- ۲۲۷.....گفتار اول: مفهوم حاکمیت عمومی

۲۲۸	گفتار دوم: لیبرال دموکراسی و بی تفاوتی مردم.....
۲۲۹	گفتار سوم: مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی.....
۲۳۳	مبحث دوم: احزاب.....
۲۳۳	گفتار اول: الیگارش‌ی احزاب.....
۲۳۹	گفتار دوم: رسانه‌های وابسته، ارائه تلقینات نادرست به مردم.....
۲۴۱	مبحث سوم: لیبرال دموکراسی و تساهل و کثرت‌گرایی.....
۲۴۲	گفتار اول: لزوم تفکیک میان محدودیت‌ها.....
۲۴۳	گفتار دوم: مصادیقی چند از محدودیت‌های نادرست.....
۲۴۷	فصل دوم: بررسی دموکراسی در اصلی‌ترین مدل حکومت لیبرال دموکرات.....
۲۴۸	مبحث اول: حقیقت دموکراسی در امریکا.....
۲۵۳	گفتار اول: محدودیت‌های گوناگون برای شرکت در انتخابات.....
۲۵۵	گفتار دوم: انحصارگرایی دو حزبی.....
۲۶۰	گفتار سوم: اهمیت پول در انتخابات امریکا.....
	مبحث دوم: پیرامون انتخابات دو مرحله‌ای ریاست جمهوری (Electoral system or)
۲۶۱ (electoral college)
۲۶۳	گفتار اول: رای به کاندیدایی غیر از کاندیدای مورد نظر رای دهنده‌ها.....
۲۶۵	گفتار دوم: عدم لحاظ رای حزب بازنده در هر ایالت.....
۲۶۷	نتیجه‌گیری.....
۲۷۶	فهرست منابع.....

چکیده

اسلام به عنوان تفکر الهی که احکام مربوط به جزئی‌ترین مسائل زندگی انسان‌ها را در خود جای داده، دارای احکام و دستورات بسیاری در فقه سیاسی بوده و علی‌رغم این که مربوط به چهارده قرن پیش بوده و ادبیات اصطلاحی آن، متناسب با آن دوران می‌باشد که بشر در آن دارای سطحی نازل از بلوغ و رشد فکری بود، دیدگاهی واقع‌بینانه و قابل اجرا نسبت به نقش مردم در حکومت دارد. با توجه به این که در نگاه اسلام، اصل و مبنا حیات اخروی آدمی می‌باشد و زندگی دنیوی پیش‌زمینه و شکل‌دهنده آن حیات جاودانه می‌باشد، خیر و صلاح انسان در راستای آن، مهم‌ترین اصل بوده و فقه سیاسی اسلام را جهت‌بندی می‌کند. لذا محدوده‌ای که اسلام برای مردم در نقش آفرینی قائل شده، از تشکیل حکومت تا اثرگذاری در تداوم آن و همچنین نظارت بر اعمال و اقدامات حکومت و کارگزاران آن، الگویی مبتنی بر واقعیت و قابل اجرا می‌باشد.

لیبرال دموکراسی نیز در الگوهای گوناگون فکری بشری، امروزه به عنوان مقبول‌ترین و به نوعی کامل‌ترین اندیشه بشری در امر حکومت‌داری شناخته می‌شود و نقاط قوت بسیاری نیز در آن مشاهده می‌شود که حاصل تجربیات دراز مدت در سال‌های متمادی برای حکومت‌داری است، اما در حکومت‌های لیبرال دموکرات نقش آفرینی مردم از حرف تا عمل یکی نبوده و با هم تفاوت دارد. یکی از مهمترین عواملی که دموکراسی در کشورهای لیبرال امروزی را غیر حقیقی و به دور از شعارهای ارائه شده نشان می‌دهد، همین است، گرچه نباید از این نکته مهم نیز غفلت نمود که در دموکراسی‌های لیبرال، برخی از ساختارها و ساز و کارها با علم و آگاهی و به صورتی شکل گرفته است که در آن مردم تصور می‌کنند حاکمان واقعی جامعه بوده و همه چیز را خود تعیین می‌کنند، اما در واقع آنان بازیگرانی هستند که نقش خود را بر اساس خواست‌ها و تمایلات و در راستای منافع عده‌ای اندک که بازیگردان‌های اصلی عرصه قدرت می‌باشند، ایفا می‌کنند و خود نیز از این موضوع غافل هستند.

واژگان کلیدی: نقش مردم، حکومت، اسلام، لیبرال دموکراسی، انتخاب و نظارت

مقدمه

در این قسمت ابتدا به صورتی کاملاً موجز طرح مسأله می‌کنیم تا مخاطب با موضوع اصلی بحث مورد نظر ما آشنا شود و اهمیت این موضوع تا حدودی مشخص شود. در ادامه نیز نکاتی پیرامون اهمیت و ضرورت پرداختن به این مباحث و روش تحقیق و گردآوری مطالب و پیشینه تحقیق در این موضوع را بیان خواهیم کرد.

(۱) بیان مسأله

نقش و جایگاه مردم در فرآیند حاکمیت را به جرأت می‌توان عنصر مقسم ایدئولوژی‌ها و تفکرات سیاسی مختلف دانست. اساساً در سطحی وسیع‌تر و فارغ از مباحث پیرامون مکاتب سیاسی نیز در تقسیم‌بندی‌های فکری و ایدئولوژیک که منشأ اظهارنظرها و عقاید در اقتصاد، فرهنگ، سیاست، مذهب و... هستند موضوع اصلی مباحث مربوط به انسان و حدود تعیین شده برای وی در حقوق و تکالیف می‌باشد. حتی در تفکرات الهی و دینی نیز که در ظاهر تکالیف بیشتری برای انسان لحاظ می‌شود صحبت اصلی و مبنایی بر سر صلاح و مصلحت آدمی است که هم در زندگی دنیوی و هم در حیات اخروی خود در فضای ترسیم شده توسط خالق خود سیر کند و به سوی سعادت و کمال خود حرکت کند.

در تفکرات بشری نیز ادعای هر مکتب لحاظ کردن خیر و صلاح مردم است. اگر لیبرالیسم سخن از آزادی را شعار خود قرار می‌دهد، اگر سوسیالیسم اصالت را به جامعه می‌دهد و برای محدودیت آزادی‌ها مجوز صادر می‌کند و از دل آن کمونیسم و مارکسیسم شکل می‌گیرد که شعارشان قیام بر ضد سرمایه داری و بورژوازی است، اگر آنارشیسم از اقتدار گریزان است و همکاری داوطلبانه را پیشنهاد می‌کند، اگر دموکراسی داعیه دار حکومت حداکثری مردم و مبارزه با حکومت‌های فردی و گروهی خاص است، اگر آریستوکراسی نخبگان و اشراف را شایسته حکومت می‌داند یا حتی تفکرات توتالیتریستی که تمامیت خواهی و تمرکز اختیارات و

اقتدارات را خواهان هستند دارای فصل مشترکی هستند که همانا ادعای فراهم ساختن امکان زندگی بهتر و شایسته‌تر برای مردم و رفع موانع و مشکلات برای تحقق جامعه‌ای مطلوب برای زندگی بشری در دو بعد فردی و اجتماعی است^۱. مشخص است هیچ کدام از ایدئولوژی‌ها اعم از الهی و بشری قائل به نقش‌انگاری یکسان برای مردم در فرآیند حاکمیت نیستند. بخشی دارای دیدگاه حداکثری و بخشی دیگر دارای دیدگاه حداقلی در باب نقش‌آفرینی مردم بوده و عده‌ای نیز دیدگاهی معتدل‌تر و میانه‌تر را اتخاذ کرده‌اند.

پر واضح است محدوده این مباحث بسیار وسیع است و در همگی آنها می‌توان قائل به دوگونه تقسیم بندی شد:

اول صحبت از مشروعیت و حقانیت است، یعنی در مقام نظر و نه در مقام عمل بحث از این است که چه کسانی حق حکومت بر مردم را دارند؟ ویژگی‌هایی که برای حاکمان به منظور تصدی و احراز مقام حکومت باید قائل شد چیست؟

دوم پرسش از مقبولیت است که ناظر به مقام اجرا بوده و در پی آن به طور طبیعی پرسش کارآمدی نیز مطرح می‌شود. بدین صورت که بعد از حل پرسش‌های معطوف به حقانیت به دنبال راهکارهای عملی کردن و ظاهر ساختن حکومتی هستیم که چارچوب آن از قبل ترسیم شده و لذا شکل‌گیری و تداوم آن منوط به اقدام در راستای همان حیطه ترسیم شده است. به عبارت دیگر می‌توان صحبت از این موضوعات را در قالب دو عنوان فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تقسیم بندی کرده و درباره آنها بحث کرد.

در نظام سیاسی اسلام، اهداف از دو دسته خارج نیست: دسته اول اهداف مادی و دسته دوم اهداف معنوی‌اند. در این که دولت باید مصالح مادی را تأمین کند، میان فلاسفه سیاسی اختلافی نیست. از این رو در نظام سیاسی اسلام حفظ نظم، امنیت و برقراری عدالت، هدف متوسط

۱. نوروزی محمد جواد، نظام سیاسی اسلام، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۶۲-۶۳

شمرده می‌شوند. اما عالی‌ترین هدف قانون، حفظ مصالح معنوی است، امری که محل اختلاف فلاسفه سیاسی است. از دیدگاه اسلام قانون برای آن است که مسیر صحیح زندگی انسان‌ها را ترسیم نماید و جامعه را به سوی مصالح مادی و معنوی هدایت کند و حاکم اسلامی کسی است که این مصالح را در جامعه اجرا و از آنچه این مصالح را تهدید می‌کند جلوگیری می‌کند.^۱

ما مسلمانان معتقدیم دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی جامعیت و عمومیت داشته و در باب همه مسائل اعم از فردی و اجتماعی، احکام و دستورات خود را دارا می‌باشد در قرآن آیاتی در ارتباط با جامعیت و کلیت دین اسلام داریم که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»^۲

ترجمه: و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

۲. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳

ترجمه: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم. و هر کس دچار گرسنگی شود، بی‌آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی‌تردید، خدا آمرزنده مهربان است.

۳. «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۴

ترجمه: و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است؛ و هیچ تغییری دهنده‌ای

۱. همان، ص ۶۲
 ۲. سوره مبارکه نحل، آیه ۸۹
 ۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۳
 ۴. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۱۵

برای کلمات او نیست؛ و او شنوای داناست.

و در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین میفرماید:

" بدانید که این قرآن نصیحت کننده‌ای است که دغلکاری در کارش نیست، و راهنمایی است که گمراه نمیکند، و گوینده‌ای است که دروغ نمیگوید، و هیچکس با قرآن همنشین نشد مگر اینکه وقتی از کنار آن برخاست بر هدایتش اضافه شد، و از کوری و جهالتش کم شد، و بدانید که هیچکس بعد از قرآن (در امور دینی) کمبودی ندارد و قبل از قرآن بی نیاز نیست... بنابراین از کسانی باشید که تخم قرآن میکارند و پیرو قرآن هستند... و عقائد خود را در مقابل قرآن به غلط بودن متهم کنید..."

اما بخش دوم پژوهش ما یعنی تفکر لیبرال دموکراسی نیز در خود زمزمه‌هایی مبنی بر عدم نقصان و تکامل دارد. حقیقت این است که انسان اگر مبانی مذهبی در اعتقادات و اندیشه‌های خود نداشته باشد یا لحظه‌ای آن‌ها را کنار گذارد متوجه می‌شود که آموزه‌های لیبرال در مقایسه با دیگر ایدئولوژی‌های بشری که در چند قرن اخیر ارائه شده است، هم جذابتر و مستدلتر بوده و هم در عرصه عمل توانسته مورد اقبال بسیاری از مردم دنیا واقع شده و گسترش بسزایی داشته باشد تا جایی که برای برخی، لیبرالیسم دیگر غایت تلاش و جهد فکری آدمیت است و ورای آن، مطلوبی مفیدتر و آبخوری کامل‌تر قابل تصور نیست. فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۸۹ در کتاب مهم خود به نام "پایان تاریخ" عمده‌ترین سوال عالم سیاست را به بحث گذاشته است که، بهترین رژیم‌ها که تاکنون تأسیس شده است چیست؟ ما به نقطه آخر سیر تحول اندیشه بشر رسیده‌ایم و جامعیت لیبرال دموکراسی غربی، آخرین شکل حکومت بشری است. ممکن است جریان واقعی گسترش اندیشه‌های لیبرال دموکراسی هزاران سال طول کشیده باشد، اما جریان فکری حاکمیت لیبرال دموکراسی اخیراً به اثبات و ثمر رسیده است. با این باور که تنها شکل آغاز یک حکومت، لیبرال دموکراسی است که امروزه گسترش یافته و به صورت جهانی مورد پذیرش واقع شده است. امروز حتی حکومت‌های غیر دموکراتیک نیز تظاهر می‌کنند که در شیوه خاص خودشان دموکراتیک

هستند یا در حال گذار به سوی دموکراسی می‌باشند.¹

بنا بر مکتب لیبرالیسم هدف قانون برقراری نظم، امنیت و حفظ آزادی‌های شهروندان است. بر این اساس، اصل در زندگی انسان‌ها آن است که در حوزه اجتماع، هر کس هر کاری بخواهد انجام دهد. گستره قانون محدود است و دولت حداقل دخالت را بایستی در زندگی مردم داشته باشد، زیرا اصل آن است که مردم آزاد باشند. در این دیدگاه «آزادی» فوق قانون است و تنها در مقام تزام آزادی افراد است که دولت دخالت می‌کند و در راستای تضمین آزادی‌ها و رفع تزامات قانون وضع می‌کند. در تفکر لیبرال انسان دارای ارزش والایی است، اگرچه این ارزش محصور در امور مادی باشد ولی در هر صورت در مقابل تفکرات مادی دیگر، شاخصه مهم و قابل تأملی است. لیبرالیسم معتقد است همه امور به وجود آدمی بر می‌گردد و بالاتر از آرمان‌ها و خواسته‌های انسان و لذت و سود و منفعت او نمی‌توان چیز دیگری در نظر گرفت. در مباحث آتی به نگرش لیبرالیسم به انسان اشاره خواهیم کرد اما در این قسمت اجمالاً باید گفت که در اندیشه‌های لیبرالی به نوعی اعتماد زیادی به بشر شده است از این جهت که آدمی خود با فکر و عقل و استعداد خود توانایی شناسایی مصالح خود و تعیین مسیر نیل به آن‌ها را دارا می‌باشد.

در اسلام برای مردم هم در شکل‌گیری حکومت و در تداوم و ادامه راه آن نقش فعال و شاخصی در نظر گرفته شده است. قدر متیقن در هر تفکر پیرامون نقش مردم این است که اگر مردم حاکم یا حکومت را نخواهند و مورد قبول آنها نباشد ادامه کار برای آن حکومت امکان‌پذیر نیست. اسلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به نقش مهم مردم اذعان دارد چرا که حاکمیت دین حق و نظام اسلامی همانند هر نظام دیگری متکی به حضور مردم است زیرا مردم با پذیرش دین در قدم اول و انتخاب حاکم اسلامی در مرحله دوم متضمن برقراری دین در صحنه اجتماع

1. John Fonte, global governance vs. the liberal democratic nation state, front page magazine, june4 2008

و اجرای احکام الهی می‌شوند.

آیت الله جوادی آملی پیرامون این موضوع با استناد به آیات قرآن اینطور بیان می‌کند:

«رهبری مانند علی ابن ابی طالب(ع) که جز شخص پیامبر، هیچ کس در روی زمین به عظمت علمی و عملی آن حضرت نمی‌رسد و از نظر شجاعت و سلحشوری و سیاست نظامی بی مانند است و پیروزی بیشتر جبهه‌ها به عهده آن حضرت بود، وقتی که مردم با او هماهنگ نباشند و او را نپذیرند هرگز پیروز نمی‌شوند. در سوره مبارکه نور، درباره حضور مردم آمده است: «انما المومنون الذین امنوا با الله و رسوله و اذا کانو معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنه ان الذین یستأذنونک اولئک الذین یؤمنون با الله و رسوله»^۱

یعنی مومنان واقعی کسانی هستند که گذشته از ایمان به خدا و پیامبر، در مسائل اجتماعی نیز رهبران الهی خود را رها نکنند و در این زمینه از جهت ملاک حکم تفاوتی میان آنکه رهبر پیامبر باشد یا امام معصوم یا جانشینان آنان در عصر غیبت، وجود ندارد... هیچ گاه نباید تصور نمود که اگر مردم با حکومت اسلامی نباشند و اگر مومنان راستین کمر همت نبندند، خداوند حکومت اسلامی را برپا می‌دارد. باید دانست که نعمت الهی و فیض و نصرت خداوند وقتی به ملتی می‌رسد که خود آنان خواهان سعادت خویش باشند و به یاری دین خدا بشتابند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم»^۲ و نیز خداوند نعمت حکومت شایسته اسلامی را از ملتی بی جهت نمی‌گیرد، مگر آنکه خود آنان در حفظ و حراست آن کوتاهی کنند: «بان الله لم یک مغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی ینقضوا بانفسهم»^۳ ^۴

در طرف مقابل نیز اندیشه‌های سیاسی غرب به طریق اولی در باب جایگاه و نقش مردم مفهوم گسترده‌تری را در نظر گرفته‌اند چرا که وقتی صحبت از بایدها و نبایدهای عقیدتی در اندیشه

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۶۳

۲. سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱

۳. سوره مبارکه انفال، آیه ۵۳

۴. جوادی آملی عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم، نشر اسراء، چاپ یازدهم، ۱۳۸۹، ص ۸۳

سیاسی نباشد و از آموزه‌های الهی خبری نباشد همه امور به خود مردم و نظرات آنها در انجام امور حکومت و تعیین حاکمان بر می‌گردد، پس مردم جایگاه شاخص‌تر و گسترده‌تری پیدا می‌کنند.

جان لاک انگلیسی که متفکر اصلی لیبرالیسم شناخته می‌شود معتقد است: «آزادی طبیعی انسان آن است که در روی زمین تابع قدرتی برتر از خود نباشد و بر او قانونی که بشر ساخته است حکومت نکند و تنها حاکم بر او قوانین طبیعت باشد».

۲) ضرورت و اهداف تحقیق

ضرورت پرداختن به این مسأله و مقایسه آن دو در قالب یک رساله از دغدغه‌های نگارنده بود. درست است که پیرامون این مباحث قلم فرسایی و سخنرانی‌های بسیار صورت گرفته اما عمده آن‌ها حول مباحث فلسفی است. راه کارهایی که در اسلام برای مردم و به منظور حضور فعال و مؤثر آنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ترسیم شده هنوز در همان قالب‌های کلی پیشین محصور مانده و باید بر اساس همان و در چارچوب و حیطه احکام و ضروریات و کلیات آن، مبتنی بر نیازهای روز، شیوه‌های جدید به کار گرفت و مدل‌های نو و قابل استفاده ارائه داد.

هدف در این پژوهش این است که مبانی اصلی اعتقادی دو تفکر اسلامی و لیبرال پیرامون جایگاه و نقش مردم در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، در مقام بررسی و نقد قرار گرفته و شرایط طوری رقم بخورد که مخاطب خود در پایان این رساله ملزومات کافی برای مقایسه نگرش این دو تفکر به انسان و مردم در جامعه برای قضاوت بدون غرض و منصفانه در اختیار داشته باشد. نکته‌ای دیگر که باید در نظر داشت این است که در جهت تبیین اندیشه سیاسی لیبرال تلاش‌های بسیاری توسط اندیشمندان غربی صورت گرفته است، چرا که ماحصل دوران نوزایی در غرب و گمشده جوامع غربی، لیبرال دموکراسی شناخته شد و اهتمام ویژه‌ای به فراگیر نمودن این اندیشه بشری صورت پذیرفت اما در طرف مقابل یعنی فلسفه سیاسی اسلام مدت زیادی نیست که شاهد بررسی و تتبع و تفقه هستیم. در زمینه تشکیل یک مدل اجرایی از حکومت مبتنی بر تعالیم اسلامی نیز در تمام طول تاریخ بعد از صدر اسلام، فقط می‌توان جمهوری اسلامی ایران را نام برد که نظام سیاسی نزدیک‌تر به معارف اسلامی ارائه داد و از عمر آن فقط سی و چهار سال می‌گذرد که این مدت کوتاه نیز همواره همراه با کینه توزی‌ها و سنگ‌اندازی‌های قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و همین مقدار از دستاوردهایش نیز

به شایستگی انعکاس نیافته است. این که اندیشمندان مسلمان در طی قرون گذشته در باب این مسائل آن چنان که باید و شاید سخن نگفته و به آن نپرداخته‌اند، خود معلول متعددی است اما در مجموع کم کاری آنان، قابل انتقاد است. به هر صورت بعد از گسترش افکار دموکراسی خواهی و استبداد و تمامیت خواهی ستیزی در جهان غرب و انتقال آن به دیگر ممالک از جمله کشورهای اسلامی، این اندیشه‌ها گویا برای مردم شگفت آور و بدیع بود و موضع حتی اندیشمندان ما در قبال آن‌ها کاملاً انفعالی بود، غافل از این که سخنانی به مراتب زیباتر و سنجیده‌تر از متفکرانی همچون روسو، منتسکیو، لاک، هابز، استوارت میل، جیمز میل، مارکس، هگل و...، در کلمات گهربار قرآن و ائمه معصومین و به ویژه مولای متقیان حضرت علی(ع) در سال‌های بسیار دورتر برای مسلمانان در دسترس بوده اما به واسطه این که در همان قالب فلسفی محصور مانده و به عرصه عمل و اجرا کشانیده نشده، به ورطه فراموشی سپرده شده است.

در این پژوهش، تا آن جا که فرصت داریم برآنیم که در حد بضاعت، راه کارهای مردمسالاری و نقش آفرینی مردم در عرصه اجرایی و در قالب جامعه شناختی که دو تفکر اسلام و دموکراسی لیبرال وجود دارد را بررسی کنیم و مخاطب را قدری بیشتر با ماهیت نظام‌های مدعی دموکراسی آشنا کنیم، باشد که در آینده به صورت جزئی‌تر فرصت ارائه راهکارها و پیشنهادات به روز و مورد نیاز، در همان چارچوب ترسیم شده برای ما مسلمانان فراهم شود. همچنین سعی بر این است که تا حد امکان از پرداختن مربوط به مباحث فلسفی و مبنایی دو تفکر دوری شود اما از پرداختن جزئی به این مباحث نیز ناگزیریم چرا که بدون اعتنا به مبانی نمی‌توان بحث از ره آوردها و نتایج کرد.

۳) سوالات پژوهش

سوال اصلی:

با توجه به مسأله مشارکت سیاسی و با مقایسه تفکر اسلامی و لیبرال دموکراسی، جایگاه مردم در هر کدام از این حکومت ها چگونه است؟

سوالات فرعی:

آیا نظام سیاسی اسلام، جایگاهی کم رنگتر و ضعیفتر برای مردم، در مقایسه با تفکرات دموکراتیک غربی قائل شده است؟

چگونه می‌توان تفکر قرن‌ها قبل را، برای جوامع امروزی و نیازهای مردم در قرن بیست و یکم مکفی دانست؟

چه نقدهایی بر روند نقش آفرینی مردم در ساز و کارهای دموکراسی لیبرال وارد است؟

۴) فرضیه

در این مجال، فرضیه ما که این پژوهش بر آن استوار است این است که مشارکت سیاسی مردم در تفکر اسلامی، واقعی و قابل اجرا بوده و کیفیت آن همسو با نیازها و خواست‌های بشر است و نیاز آن، شکل‌گیری متناسب با اقتضانات جوامع امروزی است. مشارکت در حکومت‌های لیبرال دموکرات غیر واقعی و دور از آرمان‌های دموکراسی است.

۵) روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و ارائه سرفصل‌هایی برای مقایسه کیفی بین دو موضوع مورد مطالعه می‌باشد.

۶) پیشینه تحقیق

بسیاری از مباحث صورت گرفته در قسمت اسلامی این موضوع، حول محور مشروعیت و مقبولیت صورت گرفته است. به همین ترتیب، مطالب نیز در چارچوب فلسفه سیاسی شکل می‌گیرد؛ (مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه شیعه، محمدرضا خاتمی، دانشگاه امام صادق،